

امریکا و جمهوری اسلامی ایران در انتخابات افغانستان؛ رقابت یا رفاقت؟

محمد اکرام اندیشمند

10-02-2014

صرف نظر از بی اعتمادی و خصومت میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا پس از سقوط شاه و تشکیل جمهوری اسلامی برهبری آیت الله خمینی، زدو بندها و رفاقت های پشت پرده و ناآشکار میان تهران آیت الله ها و واشنگتن مستکبران، پوشیده باقی نماند. به ویژه، تحولات یک دهه اخیر در منطقه، این رفاقت نا پیدا را علنی ساخت و پرده از توافقات اعلان ناشده میان طرفین بر سر عراق، افغانستان و اخیراً حتی سوریه برداشت.

در همان جنگ ایران و عراق که امریکا به شدت در حادثه گروگان دیپلومات هایش (4 نوامبر 1979) از سوی جمهوری اسلامی ایران تحقیر شده بود، این موشک های اسکاد روسی بود که بر فرق تهران فرود آمد، نه موشک های ساخت امریکا و متحدین اروپایی اش؛ هر چند غربی ها، صدام حسین را کمک کردند تا جمهوری اسلامی ایران نتواند با شعار پوپالیستی راه قدس از کربلا میگذرد، بر کربلای عراق برسد و صدام را از سلطنت بغداد براندازد.

درستی و نادرستی آن شعار را نیز میتوان در آئینه روابط تسلیحاتی سری میان اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران در اوج جنگ عراق و ایران مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران از آگست 1985 تا مارچ 1987 عیسوی مقادیر هنگفت اسلحه و مهمات شامل موشک های ضد تانگ و موشک های ضد هوایی هاوک، توپ 155 میلی متری و قطعات یدکی هواپیماهای جنگی از اسرائیل بدست آورد. این سلاح ها نقش بسیار تعیین کننده در خنثی سازی حملات زرهی عراق و انجام عملیات والفجر 8 نیروهای ایران در تصرف جزیره فاو عراق، ایفا کرد. سپس سفیر ایالات متحده امریکا در اسرائیل از تقاضای پیهم تهران مبنی بر دریافت اسلحه از اسرائیل و پاسخ مثبت اسرائیل پرده برداشت. برخی منابع بهای فروش اسلحه از اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران را، دو نیم میلیارد دالر تخمین زدند.

با توجه به این همه زدو بندهای پشت پرده و راز های سر به مهر در روابط میان جمهوری اسلامی ایران و دو دشمن آشتی ناپذیرش، "استکبار جهانخوار امریکا" و "رژیم صیہونیستی اشغالگر قدس" در سالهای جنگ عراق و ایران، این رفاقت راز آلود و نا آشکار با رقابت و خصومت آشکار ادامه یافت. اما در مسیر متضاد و متناقض این رقابت و رفاقت در سالهای پس از جنگ ایران و عراق، به خصوص در دهه اخیر، تحولاتی که با نقش مستقیم امریکا شکل گرفت، همه در جهت منافع و اقتدار جمهوری اسلامی ایران بود.

امریکایی ها صدام حسین را کُشتند، دولتش را متلاشی کردند و بجای آن دولت شیعه از شیعیان عراقی ساخته شد که سالهای طولانی در تهران میزبان

دسترخوان حکومت ولایت فقیه بودند. عراق به عنوان دشمنی که قاتل صدها هزار نیروهای جمهوری اسلامی ایران بود یک شبه با این اقدام امریکا به متحد و دوست استراتژیک تهران در منطقه تغیر یافت و هلال شیعی تا دمشق تکمیل شد. در افغانستان، قاتلان دیپلماتهای جمهوری اسلامی ایران در شهر مزار شریف با حمله امریکا از مسند حاکمیت به زیر افتیدند و شیعیان افغانستان که در برنامه طالبان توسط عبدالمنان نیازی والی آنها در مسجد روضه مزار (تابستان 1377) اعلان شد، سه گزینه: سنی شدن، مردن و فرار را پیش رو داشتند، یکبار به وزنه مهم قدرت و سیاست تبدیل شدند.

بزرگترین دولت عربی متحد جمهوری اسلامی ایران در خاور میانه یعنی سوریه برهبری بشار اسد علوی که در زلزله بهار عرب به شدت از ریشه تکان خورد و در حال فروریزی قرار گرفت، با حمایت و دخالت مستقیم تهران از فروپاشی نجات یافت. امریکایی ها و متحدین اروپایی شان که تحت فشار متحدان عربشان قرار گرفتند تا سر بشار اسد را همچون معمر القذافی بکوبند، در آخرین گام، دست نگهداشتند و سیاست هایشان در همسویی با سیاست تهران قرار گرفت. تا حدی که اخیراً مامورین اطلاعاتی سازمان های جاسوسی امریکا و اروپا به دمشق سرزیر شدند تا در مقابله با گروه های افراط گرای اسلامی که علیه دمشق می جنگند، برنامه مشترک بریزند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، حکومت نوری مالکی و واشنگتن همین اکنون در فلوجه و الانبار عراق در یک موضع واحد و مشترک قرار دارند.

جمهوری اسلامی ایران تا این اواخر بر سر امضای پیمان دوجانبه امنیتی میان کابل و واشنگتن، موضع مخالف داشت. وقتی در لویه جرگه مشورتی حکومت کرزی (30 عقرب 1392/21 نومبر 2013) اکثریت مطلق اعضای جرگه به امضای پیمان تأکید کردند و حتی صداهایی از داخل جرگه و از درون مجلس نمایندگان بیرون شد تا پایگاه نظامی امریکا در ولایت بامیان مد نظر گرفته شود، شماری از تحلیلگران آنرا به کاهش نقش و نفوذ ایران در افغانستان مرتبط ساختند. اما نشانه های بعدی که در اظهارات دو مقام ایرانی بر سر پیمان امنیتی و حضور نیروهای امریکا در افغانستان، انعکاس یافت نشان داد که تصویر کاهش نقش و نفوذ ایران در حوزه نفوذش به درستی ترسیم نیافته است.

محمود افخمی رشیدی سرکنسل جمهوری اسلامی ایران در هرات با خبرنگاران گفت (12 دلو 1392/2 فبروری 2014) که تهران از امضای توافقنامه امنیتی میان افغانستان و امریکا با توجه به اینکه این موافقتنامه منافع ملی افغانستان را حفظ کند، حمایت می کند. او افغانستان را کشور مستقل خواند که می تواند با هر کشوری پیمان ببندد. سه روز بعد (15 دلو 1392/5 فبروری 2014)، علی اکبر ولایتی وزیر خارجه دوران آیت الله خمینی و مشاور فعلی امور بین المللی آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، بصورت بی سابقه و با لحن بی سابقه، سیاست بارک اوباما را در افغانستان تمجید کرد و آنرا عاقلانه خواند. این در حالی است که اوباما می خواهد تا پیمان امنیتی با افغانستان به امضاء برسد و با امضای این پیمان، واشنگتن دارای 9 پایگاه نظامی در افغانستان می شود.

با تمامی این تحولات پر تناقض و راز آلود در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، آیا آنها در انتخابات آینده ریاست جمهوری افغانستان با رفاقت عمل خواهند کرد یا در رقابت باهم قرار خواهند گرفت؟ آیا آنها در انتخاب تیم مورد نظر و دلخواه خود، در میان تیم های رقیب انتخابات، انتخاب واحد خواهند داشت؟ این تیم چه کسانی خواهند بود و رفاقت تهران و واشنگتن در این مورد چه تبعاتی برای افغانستان خواهد داشت؟

اگر تبعات رفاقت تهران و واشنگتن بر سر انتخابات ریاست جمهوری افغانستان مورد تحلیل قرار گیرد، شاید شکستن انحصار پاکستان در کشاندن امریکا بدنبال خود در افغانستان پیامد خوب این رفاقت باشد؛ تحولی که احتمال آن بسیار ضعیف و اندک است.

امریکایی ها در این رفاقت، بر عربستان سعودی دوست و متحد استراتژیک خود نیز پشت خواهند کرد. هر چند که اکنون این اتحاد استراتژیک با ناخشنودی و نارضایتی شدید عربستان سعودی از واشنگتن بر سر تحولات یک دهه اخیر در منطقه و به خصوص بر سر موضع امریکا در سوریه خدشه دار شده است. اگر همسویی میان امریکا و تهران بر سر آینده افغانستان با توجه به انتخابات ریاست جمهوری در بهار آینده شکل بگیرد، این امر به همان حدی که انحصار پاکستان و عربستان را منحنیث منبع تفکر تروریسم تکفیر گرا و صدور آن به افغانستان در شکل دهی دیدگاه افغانی امریکا می شکنند، به همان حد رقابت و خصومت منطقه ای را در میدان افغانستان تشدید می کند.